

شد، گفت: «چربی خودویی جهت کارت را سخت می کنی، در شهر شما دکتري وجود دارد که هر مرضی را شفای دهد». با تعجب گفتیم: «کدام دکتر است که من نمی شناسم؟ مطبش کجاست؟». بالیخند گفت: «آدرسش سرراست است؛ حرم امام رضا (ع)». خیلی شرمند شدم که زودتر به این فکر نیافته بودم، بلافاصله به حرم رفتم، دلم شکسته بود تا صبح دعا خواندم و گریه کردم، روز بعد که برای گرفتن نتایج آزمایشات پیش دکتر رفتم، دکتر گفت معجزه ای رخ داده علائم بیماری در حال ناپدید شدن است. به پاس قدردانی و نعمت همسایگی با وجود مجروحیتی که دارم، هرکاری بتوانم برای زائران پیاده امام رضا (ع) انجام می دهم، میهمان امام رضا (ع) عزیز همه ماست.»

خادم حرمش نشدم اما خدمت در مسجد او هم افتخار است

حسن حسین زاده، خادم مسجد و مجموعه فرهنگی امام رضا (ع) است، او از اینکه در خدمت نمازگزاران مسجد امام رضا (ع) است احساس افتخار و غرور می کند. حسین زاده می گوید: «من علاقه زیادی به امام رضا (ع) و خدمت به بارگاهش دارم، به همین دلیل چندین بار نیز قصد داشتم به عنوان خادم افتخاری حرم ثبت نام کنم اما شرایط فراهم نشد. از زمانی هم که کارگر شهرداری شدم، در هر فرصت و موقعیتی که پیش می آمد، برای خدمت به زائران امام رضا (ع) حاضر بودم و در ایستگاه های صلواتی بین راه به آن ها خدمت می کردم. بعد از مدتی شهرداری اعلام کرد که می خواهید یک نفر را به عنوان خادم مسجد امام رضا (ع) انتخاب کند، با شنیدن این موضوع خودم را به مسئول مربوطه معرفی کردم و از آن ها خواستم که خادمی مسجد امام رضا (ع) را به من بسپارند، آن ها هم که علاقه شدیدی من را دیده

بودند، با این کار موافقت کردند و از آن زمان خادم مسجد امام رضا (ع) هستم، شاید خادم حرمش نباشم اما به خادمی مسجدی که مزین به نام امام رضا (ع) است، افتخار می کنم.»

پیرزن، کفش پوشیدن را مانعی بین خود و امام رضا (ع) می دانست!

شرف النساء لنگری، از بانوان خادم افتخاری زائران رضوی است که چندین سال پذیرایی و مداوای زائران پیاده را تجربه کرده است. او می گوید: «هرسال با فرارسیدن روزهای آخر صفر و آمدن زائران پیاده به مشهد مقدس به همراه تعدادی از خانم های محله در یکی از ایستگاه های صلواتی ورودی شهر مستقر می شویم. چون با مراقبت های ویژه پزشکی آشنایی دارم، به عنوان پرستار، رسیدگی به جراحات ها و باندپیچی زخم های زائران پیاده را انجام می دهم. زخم هایی که با هیچ حساب و کتاب مادی نمی توان توجیه کرد و هیچ کدام از این زائران پیاده حتی برای عزیزانشان چنین کاری را انجام نمی دهند. تنها عشق امام رضا (ع) است که آن ها را وادار به حرکت در این مسیر طولانی و طاقت فرسای کند. سال گذشته که در یکی از ایستگاه های استقبال از زائر مشغول مداوا و رسیدگی به زائران پیاده بودم، پیرزنی که با پای پیاده آمده و تمام پاهایش زخمی و خونی بود، مداوا کردم. بعد از یکی دوساعت استراحت، یک جفت کفش برایش آوردم تا پایش کند، با چشمانی اشک بار رو به من کرد و گفت: تو می خواهی با این کفش هابین من و امام رضا (ع) فاصله بیندازی؟ سپس شعر «گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور» را برایم خواند و با همان پای زخمی، پیاده به راهش ادامه داد.»

نذری امام رضا (ع) جان شوهرم را نجات داد

فاطمه ولی زاده، ماجرای نذری هر ساله اش برای زائران امام رضا (ع) را این طور شرح می دهد: «سه سال بعد از ازدواجم با مشکلات زیادی روبه رو شدم، به حرم امام رضا (ع) رفتم و از او خواستم که زندگی ام را نجات بدهد، در عوض چون به قرآن خواندن مسلط بودم، به عنوان قاری قرآن، آموزش قرآن را به زنان و دختران همسایه شروع کردم، کم کم اوضاع زندگی مان سامان گرفت و محبت بین من و همسرم هر روز بیشتر از پیش می شد، از همان زمان نذر کردم که در

شب شهادت امام رضا (ع) آش نذری بدهم.» ولی زاده معتقد است همین پخت و توزیع آش نذری جان همسرش را از مرگ حتمی نجات داده است. اومی گوید: «شوهرم راننده بیابان است، یک سال هم زمان با شب شهادت امام رضا (ع)، در حالی که بار به یکی از شهرستان ها حمل می کرد، به علت بی خوابی چشمانش زخمی می بندد. زمانی که چشمانش را باز می کند، کوهی در برابرش ظاهر می شود اما با عنایت امام رضا (ع) کامیون در جایی ایستد و جاننش نجات پیدا می کند. بعد از این ماجرا با اعتقاد و عشق بیشتری نذری دادن را ادامه دادم.» او هر سال شب شهادت امام رضا (ع) با آش نذری که پخته است، از زائران پیاده و عزاداران امام رضا (ع) پذیرایی می کند.

پیرزنی که با پای پیاده آمده و تمام پاهایش زخمی و خونی بود، مداوا کردم. بعد از یکی دوساعت استراحت، یک جفت کفش برایش آوردم تا پایش کند. با چشمانی اشک بار رو به من کرد و گفت: تو می خواهی با این کفش هابین من و امام رضا (ع) فاصله بیندازی؟

